

نان تان را هم میگیریم

خلاد حاج محمدی

سی درصد قیمت نان با یک چرخش قلم افزایش یافت، "عده ای خواستند و دولت هم توافق کرد!" این توجیه دولتی است که خود را منشا "امید جامعه" نام گذاشته است! دولتی که خود را "منشا اعتدال و برادری و کمک به هم نوع و مدعی احیای اخلاق" میدانند!

بحث و مشورت میکنند و راه و چاه جنایات خود علیه طبقه کارگر و زبان و قانون آنرا تعیین میکنند و از طریق بلندگوها و سخنگویان خود به نام اخلاق و تعامل و برادری به جامعه ابلاغ میکنند. روحانی هزار بار راست میگوید و کسی که فکر میکند در میان این حاکمیت نور امیدی نخفته است و دنبال عروج نجات دهنده ای است، اگر حقه باز و بخشی از دستگاه فریب آنها نباشد، سفیه است. این کلاه برداری آشکار و حقه بازی سران دولتی است که خرج روزانه دستگاه تحمیق و فریب آن سر به آسمان میزند. دولتی که برای برد - برد سرمایه و اجرای تعهدات امثال روحانی به آن به قیمت تحمیل تباهی و سیاهی بیشتر بر زندگی دهها میلیون خانواده کارگری و انسان محروم حاضر است دست در سفر خالی آنها ببرد و داشتن نان خالی را هم بر آنها روا نمیدارد. سالهاست که بر اساس آمار خودشان ... صفحه ۳

جا دارد تمام جهان به تماشای اعتدال بورژوازی ایران بنشینند و به حال نسلهای امروز و آینده اشک بریزند. این تمام اعتدال بورژوازی ایران است که آقای روحانی در کمال وقاحت و با افتخار اعلام میکند. با این تفاوت که هر میزان بردگان جامعه به این اعتدال گردن نهند، خنجری که بر قلب بشریت فرورفته است، بیشتر فرو خواهد رفت. معتدل ترین آنها علیه طبقه کارگر از گرگ هار هزار بار درنده تر است. و ریاکاری و دروغ و حقه بازی بورژوازی از همه نوع آن و حتی از نوع اعتدال آقای روحانی روی هر جانور درنده ای را در دنیا سفید کرده است. برادری آنها و اخلاق و شرافت آنها همین اندازه قد میدهد. این زبان کسانی است که شب و روز همراه همکاران و مستخدمین بورژوازی ایران در مجلس و بیت رهبری و اتاق بازرگانی و... جلسه میگیرند،

باز هم قتل عام کارگران در آفریقا

اطلاعیه حزب حکمتیست

۳۶ تن از کارگران یک معدن در شمال کنیا به طرز وحشیانه ای هدف حملات تروریستی گروه اسلامی الشباب قرار گرفتند. ۳۲ نفر از این کارگران از ناحیه سر هدف قرار گرفته و ۴ تن از قربانیان هم گردن زده شده اند. مقامات پلیس و نیروهای امنیتی کنیا اعلام کردند: "این کارگران در حال استراحت بودند که هدف گلوله گروهک تروریستی الشباب قرار گرفتند." این فاجعه، مشابه کشتار بیرحمانه هفته پیش ۲۸ مسافر اتوبوسی است که به سمت نایروبی پایتخت حرکت می کرد و شبه نظامیان الشباب شاخه آفریقایی القاعده مسئولیت آن را بر عهده گرفت. پیش از این نیز این گروه همراه با آدمکشان بوکوحرام صدها نفر را در شرق و غرب آفریقا کشتار کرده بودند. از ربودن کودکان مدرسه ای تا به گلوله بستن مسافری بی خبر در اتوبوس ها تا سر بردن عادی ترین مردم عادی و همچنان "قهرمانانه" به بشریت متحیر اطمینان خاطر می دهند که این "مبارزه" ادامه خواهد یافت!

۲۰ سال است که آفریقا صحنه جنگ های مذهبی، قومی و قبیله ای است. ۲۰ سال است که سناریوی سیاه در رواندا حاکم است. ۲۰ سال است که هر روز مذهبی، قومی، طایفه ای از نو ساخته و پرداخته می شود و به جان بغل دستی اش می افتد. تحلیل های رایج تاریخی در غرب پیرامون این نوع فجایع در قاره سیاه جملگی حاکی از "شوکه شدن" رسانه ها و میدیای غربی در برابر "بی فرهنگی" سیاهان است. مجموعه ای است از گوشه و کنایه به آفریقائی ها و گذاردن بار مسئولیت مشکلات "قاره سیاه" به گردن خودشان!

اگر آفریقا جزیره ای مستقل از "جامعه بین المللی" غرب بود و آن جنایت ادامه یک "سنت آفریقایی" بود شاید میتوانست فراموش شود. شاید میشد تحقیرشان کرد؛ بمبارانشان کرد؛ و در پشت دیوار بلند مدنیت و دموکراسی غربی نظاره گر له شدنشان زیر دست "حکام بومی" شد. ... صفحه ۴

تُف!

مصطفی اسدپور

شما تره خرد نکرد، سی سال مجاهدت قدرت منطقه ره بجایی نبرد، امام و تدبیر و تیم و سیاست مذاکره تان شکست خورد، چرا تلافی را سر مردم درمیآوردید؟ سی سال است که برای گردش چرخ صنعت ریاست جمهور و دولت و مجلس میاورید و میبیرید، در مقابل نیشهای تا بناگوش باز شما سرمایه جهانی شانه بالا میاندازد چرا به مردم لگد میزنید؟ کسی به شما، به سیاستتان، به قانونتان، به افساری که بدهان تندروهایتان زده اید اعتماد نمیکند، آیا مردم مقصرند؟ ... صفحه ۲

نان گران شد. چقدر، چند درصد، تا کی؟ با رها شدن قیمت نان رسماً حکومت حاکم بر ایران مسئولیت زندگی طبقه محروم در ایران را به باد هوا سپرده است. تا اینجا دولت مسئولیت تامین شغل را از خود سلب کرده بود. به زور قانون کار و سرکوب رسماً تلاش هر کارگر و زحمتکشی برای ذره ای بهبود ممنوع اعلام شده بود. آزادی و شادی و حرمت شهروندی سرشان را بخورد، از امروز رسماً دولت عرضه تامین شکم سیر میلیونها زن و مرد و کودک آن جامعه، فقط با نان خالی را ندارد!

تف! این حکومت شماست، سیاست شماست، بحران شماست، این جامعه شما و این بیست میلیون انسان زیر خط فقر شماست! چرا گورتان را گم نمیکنید؟ یکی نیست بقیه حضرات را بگیرد و بپرسد چرا مردم را مجازات میکنید؟ کسی برای قازورات غنی سازی

جمهوری اسلامی ایران حاضر نشد پدوفیلی قانونی در ایران را افسار بزند!

ثریا شهابی

اخیرا سازمان ملل قطعنامه ای دال بر ممنوعیت به اصطلاح "ازدواج کودکان" صادر و اعلام کرده است که از این پس توجیه فرهنگی عرفی برای این پدیده را نمی پذیرد. با این قطعنامه توسط جمهوری اسلامی به این دلیل که مخالف اصول اسلام و قانون در ایران است مخالفت شده است. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

ارجاع به کاهش قیمت نفت را فقط میتوان بحساب شوخ طبعی شترمابانه حضرات گذاشت. میشود پرسید مگر قرار بود قیمت بشکه نفت هم بر اساس مصالح بودجه رقم بخورد؟ مگر شما مسئول کسر بودجه نیستید؟ در زمان گرانی سرسام آور قیمت نفت سهم کارگر دستمزد زیر خط فقر باقی ماند ولی حقوق و دزدیهای کاربردستانی که هنرشان از ورشکستگی و فقر و بحران فراتر نرفته است سر به فلک زده است. سی سال است نخواستید یک قانون نیمیند برای اخذ مالیات از درآمدها و ثروت‌های افسانه‌ای بگذرانید. چرا برای جبران کسر بودجه سراغ انگلهای جامعه در مجلس، جماران، دولت، گرداندگان اوین، فیضیه قم، مدیران بلسل زبان رشد اقتصاد و توسعه نمیروید؟

جمهوری اسلامی یک بلیه آسمانی نیست. وضعیت سیاه موجود سرنوشت از پیش رقم خورده کسی از محرومان آن جامعه نیست. در همان سرزمین وجود این حکومت منبع سرشاری از برکت و سعادت بوده است. این یک حکومت سرمایه داریست که سهم کارگر در تمام شئون زندگی حتی در امکان استنشاق هوا به سود حاصل کار طبقه گره خورده است. زندگی کارگر یک حق است که باید تحمیل کرد و بکرسی نشاند.

هیچ کس باندازه خود جمهوری اسلامی به عمق تعرض خود به مردم زحمتکش واقف نیست. این مقامات برای چنین روزی و اعلام گرانی نان سبک سنگین کرده و نقشه ریخته اند. مشق توجیحات و فریبکاریهایشان را از مدتها قبل بارها و بارها نوشته و مرور کرده اند. اینها خوب میدانند که طوفان درو خواهند کرد. پلیس ضد شورش از قبل بسیج شده است. اما در عین حال متن فرمان عقب نشینی در مقابل موج اعتراضی را نیز در کشو میز آماده دارند. تعرض جمهوری اسلامی نه از سر قدرت بلکه از سر فرصت طلبی اوست. فرار رو به جلو است. امید این رژیم اینستکه فضای حاشیه شکست مذاکرات هسته‌ای را هر چه بیشتر به نفع خود مورد بهره برداری قرار دهد.

مذاکرات ناکام اتمی، جمهوری اسلامی را در دو راهی تعیین کننده‌ای قرار داده است. جمهوری اسلامی شش ماه دیگر فرصت یافته است که پاسخ دهد آیا به شروط طرف مقابل با رهبری آمریکا برای بازدید مراکز اتمی و نظامی خود تن بدهد یا خیر. پاسخ رژیم و واکنش آمریکا هر چه که باشد یک تعیین تکلیف پایه‌ای برای یک دوره طولانی سرنوشت آن جامعه خواهد بود. امروز کشمکشها از پشت میزهای مذاکره به فضای جامعه منتقل شده و هر طرف سعی دارد صورت مساله، سوالات و پاسخهای خود را اساسا در ذهن طبقه کارگر و

توده‌های مردم قابل قبول و طبیعی نشان دهد. پروپاگاند سیاسی آمریکا و متحدانش، خونسردی و حق بجانبی آنها نفرت انگیز است. ده سال پس از حمله به عراق، با دنیایی سند در زمینه پرونده سلاحهای شیمیایی که سراسر یک خیمه شب بازی بیشتر نبود، ده سال پس از عظیمترین تراژدیهای انسانی تحت عنوان رهایی از دیکتاتوری صدام، پس از مهندسی انهدام تمام عیار یک جامعه؛ اکنون آمریکا رو به مردم ایران با سناریو و استدلالهای مشابه منت میگذارد و احساس مسئولیت اخلاقی در مقابل ایرانیان و ستمهای دولت حاکم را برخ میکشد؛ صفحات کارگری در رسانه‌های دولتی آمریکا هر روز از انعکاس خبر قیمت روز تخم مرغ و نان بربری غافل نمیماند تا ناتوانی این طبقه در "رهایی" را در ذهن مخاطب رسوب دهند. گستاخی و خونسردی سیاستمداران

و رسانه‌های این کشورها در بی ارزشی کار و زندگی و سرنوشت میلیونها کارگر عراقی و فلسطینی در نتیجه بمباران ارتش خود و هم پیمانانشان روی هیئت را سفید کرده است. بی اعتنائی طبقه کارگر ایران به نسخه‌های رهایی بخش آمریکایی، بهبودی میلیونها دلار برای بازاریابی اپوزیسیونهای کرایه‌ای، همگی را باید از فصلهای درخشان آگاهی و هوشیاری طبقه کارگر در ایران بحساب آورد. در سراپای ارجاع آمریکا و دول غربی به کارگر ایرانی بوی تعفن شدیدی از راسیسم، تحقیر، بوی خون و جنگ و نابودی به مشام میرسد. مقابله با سیاستهای آمریکا باید کل فضای کارگری در ایران را پر کند. طبقه کارگر در ایران نیازی به دفاع آمریکا از حقوق بشر خود ندارد.

جمهوری اسلامی در کاملترین هیبت "دمکراتیک" و با باز گذاشتن مواضع انتقادی تمام تلاش خود را بکار بسته است که طبقه کارگر و توده مردم را در صورت مساله کشمکش با آمریکا شریک کند. لودگی حضرات زمانیکه همه کشمکش را به چند مرکز سانتیفرغوز و آنهم به قصد تامین برق ارزان برای مردم فقیر کشور عزیز تنزل میدهند، قبل از هر چیز تهوع آور است. "جنگ با آمریکا"ی حضرات برای مردم بمعنای خفه کردن هر حرکت و سلب هر گونه حقوق فردی و اجتماعی بوده است. تاوان کشمکش با آمریکا بر سر تحکیم موقعیت حکومت اسلامی در منطقه را مردم با انزوا و محاصره اقتصادی پرداخته اند. کشمکش با آمریکا برای دولت و سرمایه داران فرصت طلایی برای سرکوب طبقه کارگر و عقب راندن تمام هستی و موجودیت اجتماعی و روحی و جسمی شان بوده است.

ساختن "اقتصاد خودی" زیر پرچم "کشمکش با آمریکا" اسم رمز برپایی یک استثمار سوپر ارتجاعی غرق در قراردادهای موقت و دستمزدهای زیر خط فقر هموار شده است. هم آمریکا و هم تک تک سردمداران حکومت بر محتوای حقیر تاسیسات هسته‌ای واقفند. در آغاز مذاکرات برگ برنده

جمهوری اسلامی نه آمادگی برای سازش در زمینه هسته‌ای بلکه در معرفی بازار کار تسلیم شده و ارزان طبقه کارگرایران استوار بود. بجایی نرسید. ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی آمریکا را برای کسب امتیازات بزرگتر سیاسی وسوسه کرده است. تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط باشد اما اهمیت پاسخ به شروط آمریکا رو به داخل، رو به طبقه کارگر است که دو راهی تعیین کننده را شکل میدهد. با پاسخ منفی، جمهوری اسلامی نمیتواند به تکرار دوره احمدنژاد و "سرسختی در مقابل آمریکا" امیدوار باشد. و اگر در مقابل فشارها تن به تسلیم بدهد پیامدهای یک پاسخ مثبت عمیقتر از آنست که با روحانی و لغت و لعاب حول عبارت "تعامل" قابل کنترل باشد.

نسخه روحانی برای طبقه کارگر منحصر به عبارت تعامل در سیاست خارجی نیست. بحث بر سر یکدوره طولانی از استثمار طبقه کارگر بر اساس دستاوردهایی است که برادر احمدنژاد در عقب نشینی طبقه کارگر متحقق ساخته است. دوره‌ای که کارگران دسته دسته در مناطق آزاد سرمایه‌های خارجی بدون مزاحمت هر گونه قانون کار و زبان درازی آیت الله‌های گمراه به "کسب و کار" بپردازند. طبقه کارگر در ایران در راس دهها میلیون انسان زحمتکش به موقعیتی سوق داده شده است که بتواند روندهای سیاسی را بسرعت تحت تاثیر قرار دهد. آلترناتیوهای ساخته و پرداخته دولتهای درگیر برای کارگر سم است. دو قطبی احمدنژاد و روحانی، دو قطبی مماشات و یا تخاصم با آمریکا دامی است که برای دور شدن از واقعیتی که جلوی پای کارگر قرار داده اند. در کشمکش میان جمهوری اسلامی و آمریکا بطریق اولی هیچ اثری از منافع طبقه کارگر بچشم نمیخورد. در یک زمینه سیاسی بدور از این سموم کارگران نمیتوانند بسرعت کل صحنه را به کنترل خود درآورند. طبقه کارگر قدرت عظیمی را در آن جامعه در زیر پرچم خود دارد. خواستههای برحق و ساده برای تامین زندگی پرچم مترقی و واقعی اتحاد توده هر چه وسیعتری است، مراکز کارگری و سنتهای شکل کارگری میتواند بستر اتحاد فوری توده هر چه وسیعتری گردد، و اولین بارقه اعتراض کارگری زیر پای تردیها و تفرقه‌ها را جاروب خواهد کرد.

در فضای پر تلاطم سیاسی امروز فصل تازه‌ای از زندگی کارگر در حال شکل گیری است. هیچ وقت طبقه کارگر به این اندازه انبان انفجار نبوده است. هیچ وقت به این اندازه جامعه تشنه و پذیرای طلایه داران کارگری نبوده است. هیچ گاه به این اندازه هر تک اعتصاب کارگری بر سر خواست ساده دستمزد در اعماق جامعه به پژواک امید تبدیل شود: نمیخواهیم، نمیپذیریم، میتوانیم و میسازیم!

مرکز بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

بخش بزرگی از طبقه کارگر ایران چند مرتبه زیر خط فقر زندگی میکند؛ بخشهایی از آن در تلاش روزانه برای حقوق معوقه شان هستند؛ گوشت، میوه و سبزی و بسیاری از اقلام اساسی زنده ماندن از سفره آنها کنار رفته است و امروز نان هم به زور باید تامین شود. طبقه کارگری که تفریح و شادی و بسیاری از ابتدائی ترین نیازهای بشر در سایه "اعتدال" طبقه حاکم، دیگر به آرزویی دور از دسترس تبدیل شده است. تناقض بزرگ این است که جناب روحانی مدعی است دولت کمبود بودجه ندارد، اعلام فرموده است که کل هزینه های دولت در سال آتی تامین است، پول روسای دولت و مجلس و دستگاههای عریض و طویل اطلاعاتی و دادگاه و بیت رهبری و نیروی وسیع انتظامی و همه مواجب بگیرانش مثل همیشه آماده و تامین است، و از طرفی هم، نان سفره بخش اعظم جامعه هم از خون آنها گرانتر شده است. تناقض این است که در این جامعه همه چیز از پول و امکانات و ثروت و نان و گوشت و میوه و ماهی و... به وفور موجود است؛ اینجا نه قحطی آمده است و نه کمبودی وجود دارد. اما نمایندگان طبقه حاکمه و توقع شان این است که سود و امکانات بیشتر به هر قیمتی باید تامین شود و لاقط فکر میکنند و بر مبنای محاسبات خود چرتکه انداخته اند که طبقه کارگر میتواند تامین شان کند. گرانی نان اعلام جنگی علیه گرسنگان جامعه است؛ علیه همان دهها میلیون انسانی است که روحانی و همه همکارانش به آن فراخوان میدهند و تلاش میکنند ساکتش نگهدارند. طبقه ای که قرار است به امید پیشرفت آرزوهای حاکمین، زندگی و هستی خود را فدا کند، زور بزند و گرسنگی را با جان بخرد و یک دقیقه چرخ تولید امکانات و ثروت را معطل نکند. تلاش میکنند طبقه کارگر قانع شود که هر چه زنجیر بردگی بر دست و پای او سنگین تر شود وضع بهتری خواهد داشت اما در آینده. قرار است با اجرای پروژه های آنها از جهاد اقتصادی تا بالا بردن قدرت اقتصادی و توان رقابت تولیدات ایرانی و به همت طبقه کارگر و به رهبری جناب روحانی این دردانه بورژوازی ایران فردا وضع کار و معیشت و اقتصاد این طبقه هم بهبود پیدا کند. اما این چرندیات حتی نزد متوهم ترین آدم آن جامعه پشمیزی نمی ارزد. خانواده بزرگ کارگری ایران نسل اندر نسل شاهد اینگونه ادعاها، اینگونه کلاهبرداری ها و اینگونه حقه بازی های بورژوازی بوده است. طبقه کارگر ایران شاهد است که هر میزان سرمایه بزرگتر میشود، هر میزان مراکز تولیدی و صنعتی و خدماتی بیشتر سود کسب میکنند، هر میزان امکانات بیشتر تولید میشود، سهم سازندگان آن کمتر و کمتر میشود. افزایش تعداد بیکاران و پیوستن وسیع کارگران این جامعه به خیل گرسنگان، افزایش ابعاد اعتیاد و تن فروشی و کودکان کار در همه شهرهای ایران و در میان طبقه کارگر، افزایش ابعاد خود کشی و هزار مصیبت دیگر اجتماعی در کنار رشد عظیم اقتصادی و ثروت و امکانات جامعه شاهد این مدعا است. دولت ایران مانند تمام دولتهای بورژوازی

دنیا هیچ ترمزی در میزان میل به تعرض به معیشت طبقه کارگر و اقشار پایین جامعه را ندارد. هیچ دولت بورژوایی در دنیای امروز، بهداشت و درمان و رفاه عمومی جامعه امرش نیست؛ مخفی شدن در پشت این ادعاها برای بسیج و کور کردن و فریب نیروی کار آن جامعه و وادار کردنش به سکوت است. سد کردن در مقابل تعرض و توحش این جانیان وقتی ممکن است که حکومت شوندهگان بیش از این قبول نکنند و نپذیرند. این تنها راه ممکن است! یا سد بستن و لگام زدن به تعرض آنها یا باز هم چوب حراج زدن به دستمزد و جان و هستی طبقه کارگر. بدون تردید میتوان جلو این توحش افسار گسیخته دولت اعتدال جناب روحانی را گرفت. میتوان آنها را از این تعرض نه تنها در زمینه گرانی نان که در بقیه برنامه های آنها پیشیمان کرد. طبقه کارگر ایران توان و قدرت آنرا دارد. جمهوری اسلامی بیش از هر نیرویی بر این توان و قدرت واقف است. آنها نگران عکس العمل این طبقه در کل پروژه و طرح های خود از گرانی تا بیکاری و استبداد و ... هستند. به همین دلیل یک ماه است بحث افزایش قیمت نان را سر زبانها انداخته اند و همزمان با افزایش آن جناب کاتب به عنوان سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس را جلو انداخته اند تا اعلام کند که امسال قرار است با افزایش ۱۷ درصد مزد کارمندان، حداقل دستمزد طبقه کارگر هم به همین میزان افزایش یابد. میخواهند جواب نارضایتی طبقه کارگر و اقشار کم درآمد جامعه از گرانی نان و اجاره خانه و برق و ارقام دیگری که در راه است را با وعده افزایش دستمزد در اسفند ماه بدهند. وعده های توخالی که هر سال پر از ریاکاری و دروغ و کلاهبرداری بوده است. از هم اکنون تا اسفند ماه بخش جدی از دستمزد کنونی را با افزایش قیمت نان و دهها برنامه دیگر میزنند و فردا با افزایش چند درصدی دستمزد قرار است جامعه را ساکت نگهدارند. مقابله با این تعرض در توان طبقه کارگر ایران است! اما اینکه چقدر این طبقه میتواند نیروی خود را گرد آورد و به تحرکی سراسری علیه این توحش دست زند، اینکه چقدر رهبران و فعالین کارگری در مراکز اصلی و آن جایی که قدرت اقتصادی جامعه و شریان های اصلی آنرا در دست دارند، تکانی بخورد و سدی ببندند، مسئله دیگری است. قطعا اگر این اتفاق بیفتد نه تنها گرانی نان که بخش زیادی از مطالبات این طبقه از جمله افزایش هم اکنون دستمزدها، بیمه بیکاری مکفی و تامین یک زندگی در شان انسان برای کل این طبقه و تحمیل آن به طبقه حاکم و دولت آقای روحانی ممکن است. قرار نیست این طبقه تا اسفند ماه منتظر بماند و چشم به راه نگاهی مثبت به زندگی خود از جانب کسانی باشد که روزانه برای فریب او و برای محکم کردن زنجیر بردگی اش پول میگیرند. مسئله دیگر جواب فوری به پدیده گرسنگی است که امروز بالای سر این جامعه میچرخد و زندگی دهها میلیون انسان را به تباهی کشانده است. گرانی نان تعرضی دیگر از جانب طبقه حاکمه به این میلیونها انسان است. اگر در

تهران، شیراز، اصفهان، مشهد، تبریز و سنج در اعتراض به گرانی نان، دهها هزار انسان تجمع کنند و چهار انبار گندم و آرد و بقیه امکانات مورد احتیاج خود را از انبارهای دولتی و غیر دولتی بیرون بکشند و میان مردم تقسیم کنند، دولت آقای روحانی و کل هیئت حاکمه ایران مجبور است تصمیم خود را پس بگیرد. اگر کمونیستها و آدمهای با نفوذ و انقلابی در محلات شهرها ایران و در اعتراض به این توحش توده مردم ناراضی را جمع کنند و متحدانه حرکتهای موثری راه بیندازند، الگویی از کار و مبارزه و جواب به مسله گرسنگی را در مقابل جامعه قرار داده اند که بعنوان راه حل، قابل تکرار است. جواب گرسنگی امروز انسانی که دیگر قادر به خرید نان، آنهم در قرن ۲۱ نیست، نباید موکول به آینده شود و امروز باید طرح یک راه عملی را کشید. مسئله به سادگی این است که بورژوازی ایران به میزان سود و سرمایه خود راضی نیست و فکر میکند جامعه و طبقه کارگر را میتواند هنوز هم به عقب براند و سود بیشتری را با تعرض به زندگی زیر خط فقر او ممکن کند. عده ای که امروز در قامت حاکمیت و جمهوری اسلامی، بورژوازی ایران را نمایندگی میکنند، بر اساس همه فاکتورهای حساب شده خود فکر میکنند میتوان دهها میلیون کارگر و خانواده های آنها را بیش از این هم به خاک سیاه نشاند و از ماحصل آن توان اقتصادی و مالی و قطر کیف پول اقلیتی مفت خور و صاحب سرمایه را افزایش داد. اینکه این تعرضات در چه قالب و تحت چه نام و بهانه ای از تحریم اقتصادی تا اقتصاد مقاومتی و چه چرندیات دیگری صورت میگیرد، امر دیگری است. اگر تا دیروز و حتی هم اکنون هم تحریم اقتصادی ایران بهانه ای بود برای تعرض به طبقه کارگر، لابد از فردا کاهش قیمت نفت در رقابت قدرتهای جهانی و منطقه ای و کاهش درآمد نفتی ایران بهانه ای دیگر خواهد بود. اما در تمام این مقاطع طبقه کارگر و نیروی کار آن جامعه، همراه با اقشار کم درآمد زبان جدی می بینند و عده ای نه تنها سرمایه و امکاناتشان لطمه ای نمی خورد بلکه قدرت و توان مالی و اقتصادی شان افزایش می یابد. اگر امروز در محله ای یا شهری، تحرکی علیه گرانی و فقر صورت بگیرد، اگر دهها هزار انسان توسط رهبران و فعالین آگاه و هوشیار، توسط کمونیست ها جهت مصادره انبارها و سیلوهای گندم و لباس و مایحتاج مردم، بسیج شوند، کل دولت ایران به لرزه می افتد و ناچارند عقب بنشینند. چنین حرکتی در جواب فوری به مسله فقر و گرسنگی میتواند تاثیرات شگرفی بگذارد و فضای تعرض بورژوازی به جامعه و طبقه کارگر را یکسره سد کند. بعلاوه روحیه اعتراض و دفاع از حرمت و کرامت انسانها و اکثریت عظیمی که امروز به عنوان کارگر به هستی و نیستی اش چوب حراج زده اند، چنان میتواند بالا بگیرد که توازن قوا را به درجه زیادی تغییر دهد و به جمهوری اسلامی و جناب روحانی هم بیاورد که اخلاق و فرهنگ پیشرو کارگری و انسانی هم در این جامعه زنده و موجود است.

جمهوری اسلامی ...

روشن است که منظور از این پدیده، رابطه جنسی نوجوانان زیر ۱۸ سال با یکدیگر نیست که در جوامع فقر زده و مذهب زده بسیار نادر و جنایی است و در جوامع غربی آزاد است. بلکه مسله رابطه جنسی افراد بالای ۱۸ سال با زیر ۱۸ سال است. رابطه ای که کودک و دختر بچه های ۹ تا ۱۷ ساله را بخصوص در جوامع فقر زده و مذهب زده در معرض سواستفاده جنسی مردان بالغ تا سن ۷۰ و ۸۰ سالگی قرار میدهد.

قطعنامه سازمان ملل به پدیده ای اشاره دارد که در جوامع غربی و در میان شهروندان این جوامع تحت نام پدوفیلی، جرم سنگین دارد. همچنین قطعنامه سازمان ملل به کنوانسیون حقوق کودک و تعهدات آن که ایران یکی از امضا کنندگان آن است، متکی است. کنوانسیون که پس از هر فصل و بندی که در دفاع از کودکان حقی را مطرح میکند با دهها و دهها تبصره آن را به قوانین هر کشور، به مذهب و سنت رایج و امکانات اقتصادی دولتهای حاکم محدود میکند و عملاً آن را از دسترسی کودکان جوامع فقر زده، اختناق زده و مذهب زده دور میکند.

دلیل اینکه سازمان ملل موارد پدوفیلی قانونی - مذهبی در کشورهایی چون ایران را رسماً پدوفیلی نمی نامد و ریاکارانه پا به پای قوانین ارتجاعی، عشیره ای و برده دارانه در هر یک از کشور های عضو خود از جمله در ایران، به آن ازدواج کودکان میگوید جهت "احترامی" است که متن کنوانسیون حقوق کودک در تبصره هایش به مذهب و رسم و

سنت و محرومیت در همه جوامع و عملاً در جوامع فقر زده و مذهب زده قابل است. "احترامی" که برای قوانین و مذهب و رسم و سنت و سیاست های مالی قدرت های حاکم در کشورهای عضو قابل اند.

جمهوری اسلامی ایران در دفاع اش از پدوفیلی قانونی - شرعی در ایران با همان زبانی حرف میزند که نویسندگان قطعنامه سازمان ملل میزنند. رعایت عرف، مذهب، سنت و قانون همه دول ارتجاعی عضو سازمان ملل باید فرض گرفته شود. به این دلیل است که کسی شاهد آن نیست که علیرغم همه نق زدن ها و استفاده های سیاسی که در این یا آن مقطع، اعضا سازمان ملل از پایمال شدن حقوق کودکان و کارگران و زنان و سایر طبقات و اقشار محروم این و آن جامعه میکنند هرگز کسی شاهد تحریم اقتصادی و عملیات نظامی علیه اعضا "خوش فکر" سازمان ملل به خاطر وجود میلیونها کودک خیابانی و کودک کار و تجاوز و تعرض جنسی به میلیونها میلیون دختر بچه در جوامع فقر زده و از جمله در ایران نیست.

قطعنامه سازمان ملل و مصوبه کلپ دولت های حاکم در جهان علیه پدوفیلی در جوامعی چون ایران، تنها و تنها تحت فشار اعتراض به یکی از کثیف ترین ستم های جنسی دنیای معاصر یعنی تعرض جنسی به دختران خردسال در کشورهایی چون ایران صادر شده است. این کنوانسیون ها و این قطعنامه ها کمترین قدرت اجرایی ندارند. نه کشتار جمعی کودکان در غزه، نه تعرض جنسی مردان در اسلام به دختر بچه های ۹ ساله و ۱۰

ساله که مصوبه سازمان ملل ریاکارانه و با استاندارد دوگانه به آن "ازدواج" میگوید، به قدرت نیروهای عضو سازمان ملل پایان نمی یابد. دفاع این و آن مقام معظم جمهوری اسلامی از پدوفیلی قانونی و شرعی در ایران که با درس گیری از پیامبر پدوفیل شان عجین است در مقابل تعرض قطعنامه بی خاصیت سازمان ملل که نسبت فرهنگی یک رکن آن است، دیالوگ در کمپ دوستان است.

تعرض اسلام و دولت و قانون آن به زنان و دختران که از گهواره تا گور و در سراسر ایران جریان دارد و بویژه ابعاد دهشتناک تعرض جنسی به دختران خرد سال، تعرضی که یک رکن بازتولید مذهب و فقر و محرومیت میلیونی شهروندان است، تنها و تنها توسط یک جنبش قدرتمند از پایین متوقف میشود. این جنبش در ایران بسیار قدرتمند، رادیکال و وسیع است. یک کیفرخواست این جنبش، کنار زدن پرده ریا و استاندارد دوگانه دوستان دروغین کودکان و دختر بچه ها در ایران و سایر کشورهای مشابه است.

قربانیان پدوفیلی قانونی، مذهبی و شرعی در ایران و کشورهای مشابه، نه آنگونه که قطعنامه سازمان ملل اعلام میکند که گویا قربانیان فرهنگ و مذهب خودشان اند، که قربانیان قدرت طبقه حاکمه و نیروی مادی هستند که از این مذهب و سنت، سود میبرند و با هزار ابزار رسمی و غیر رسمی آن را هرروز در شکلی و در قماش جدید بازتولید میکنند.

باز هم قتل و ...

امروز که نمیتوانند به تباهی کشیدن روزانه زندگی مردم این جغرافیای سیاه را مخفی کنند، توحش الشیاب و بوکوحرام ها را محصولات طبیعی و تولید داخلی، کشتار و سربریدن را به "فرهنگ عقب مانده غیر قابل درک" این "جهان نامتمدن" نسبت میدهند.

قتل عام کارگران کنیا همچون سایر نقاط آفریقای سیاه، مانند آنچه امروز توحش داعش در خاورمیانه می کند، نمونه هایی از دنیای سیاهی است که به یمن دول "متمدن" غربی زندگی میلیونها انسان را به تباهی کشیده است.

بوکوحرام ها، جبه النصر ها، القاعده ها و داعشها که باید جای دیگر جستجو کرد؛ در غرب در میان دول اروپای واحد و آمریکا؛ در کینه تیزی جنگ سردی ناتو؛ در معامله جنایتکارانه سرکردگان اصلی سرمایه داری جهانی بر سر اوضاع آفریقا و خاورمیانه؛ بر سر زندگی میلیونها انسان در این جغرافیای "سیاه"، این جنگ بازندگان اقتصاد بازار آزاد و روبنای ایدئولوژیک آن است؛ اروپایی که می رود در هیئت جریانات فاشیست و نتونازیست، آرزوی چینی شدن و کارگر ارزان را متحقق گرداند. اینبار داس مرگ را ایدئولوژی بازار بالای سر مردم جهان گرفته است.

دولتهای غربی و رسانه های دستگای آنها گوشه هایی از جنایت انواع دسته جات آدم کش را نشانمان میدهند تا در خود غرب و دنیای "متمدن" طبقه کارگر و مردم این جوامع به افق سیاهی که به آنها تحمیل میکنند گردن نهند. اگر در آفریقای جنوبی کارگران اعتصابی توسط دولت قتل عام میشوند، اگر در آفریقا در کنار بی مسئولیتی "دنیای متمدن" و بروس ابولا دسته دسته جان مردم را میگیرد، اگر در لیبی و سوریه و عراق متحدین دولتهای غربی در قامت انواع باندهای جنایتکار جان شهروندان را میگیرند و بازارهای بردگی و برده فروشی زنان را راه انداخته اند، و اگر در آفریقا الشیاب کارگران معدن را در کمال خونسردی کشتار میکنند، در خود غرب و دنیای "متمدن" وسیعترین تعرض را به سطح

معیشت طبقه کارگر و مردم محروم سازمان داده اند. زیر سایه دنیای تک قطبی و حاکمیت تمام عیار "دمکراسی" غربی و بازار آزاد، ابتدایی ترین دستاوردهای طبقه کارگر و بشریت متمدن در خود اروپا و آمریکا یک بیک پس گرفته میشوند. رشد جریانات جنایتکار و انسان کش در آفریقا و خاورمیانه ادامه و نتیجه وضعی است که در خود غرب نیز به بشریت تحمیل کرده اند. و امروز خواهیم دید که دنیای بازار آزاد و دمکراسی در نبود خطر جدی سوسیالیسم چه بربریتی را به دنیا تحمیل کرده است.

اما بطور قطع برای اکثریت عظیم مردم جهان، این پایان کار نیست. بشریت به یک بازگشت به اصل انسانی خود نیاز دارد؛ به جهان آزادی و برابری؛ به جهان کمون پاریس و انقلاب اکتبر، به دنیای سوسیالیسم و هویت جهانشمول انسان که نقطه پایانی بر سیاهی دنیایی است که خالقین داعشها، الشبایها و بوکوحرامها برایشان ساخته اند.

www.hekmatist.com

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com